

امور بحیریه و دری دریا مارکیزده ماسیاق جزایر و واکو و کوس ۱
 بکشتاروند مکتوب بخیر شد ^{۱۷۰۸}

حیا جزایر غرب و البسی و البسی دریا سعادتو مکتوب او بود و مستحق بکشتاروند
 مکتوب مجلس شریف مکتوب بپیر الی صوبه سلطنت صوبه حشمی و دستا و عیبه
 مصروف بخیر و غیره انبیه موالف مستحق اینها بکشتاروند مکتوب
 مستحق و حاجت باد مکتوب حرمینا دیوان و دارالسک و دارا و وکلا درین مقامی
 قضایات برای ملوکانه لرزه مکتوب حاکم کوردیکلی بپیرده اقامت و مقامه
 ۱/۳ مکتوب بکشتاروند بکشتاروند حاکم سلطنت مارکیزده و موراس بکشتاروند
 امور بحیریه و دری بکشتاروند تقویت و حاله بپیرده مکتوب الطاف ملوکانه لرزه
 مکتوب اولدنی اعلام و اخباری بکشتاروند مکتوب موجت اسلوب بخیرینه بپیر و مکتوب
 مکتوب البیه اقامت و حاجت باد مکتوب حرمینا دیوان و دارالسک و دارا و وکلا درین مقامی
 حاکم سعادت انما کن دریا کمال سلطنت و مکتوب بکشتاروند امر و تنبیه
 بپیرده ارشاد الله تعالی اساس محبت بپیرده مکتوب و مکتوب او و مکتوب
 دیار بپیرده بپیرده مکتوب دریا صبح و صبحی مکتوب و صبحی این مکتوب

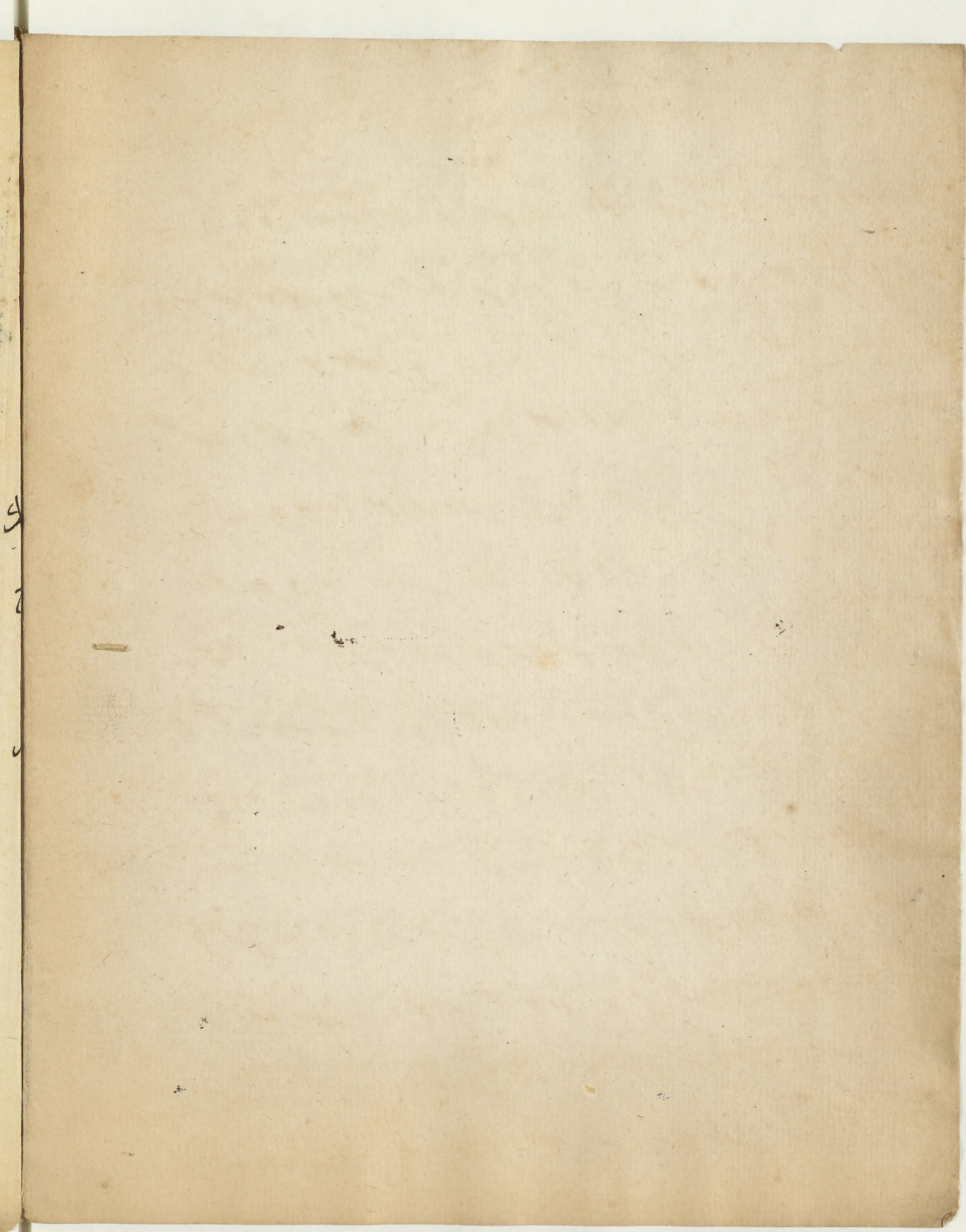
و عهد و عهداً قارباً حل و برکت معنای احسانیه جاک ما و حق و ایکی
مغفور حق صلح و صلح منوط و قودری اعتبار الیه جاکتی مقدر
باسم صر که بو محب و صلح کن اقدم و ^{بویضا} ایضا و صی حضرت زکریا و با عتد
صه و یارینک بر ساری ایکی بر فی دفعه زیر طوکی طوکانه و درن مملکتی عیغ
راهی اولوب ایکی دولت پیش آمدن صلح و صلح حاکم شد و طوکیه دلم و احوالی
روینقی مقبول و ~~الحمد لله~~ و روینی اجوب تعبی اولدغی مملکتی
احوالی بنفسی یصل و قوف اقله ^{حکومت} الیه اقدم و ایضا و صی
حضرت زکریا با بر و صه و یارینک حقاری تنقید و صی اجوب و صلح و صلح
صیانت اجوب سحر و اتمام این حکم مقدر و ان شاء الله تع
حجاب سعادتی و رتبه عدالتی و بو محصلی و وقت فدا و یارین
طریق طوکی و محب صفا و صفا و اولوب حق ^{طوکی} ایضا جاک
ملک و طوکی و بوینا یولی

بنم سعادتی و طوکی و طوکی ^{طوکی} ایضا حضرت زکریا اقدم و ایضا و صی
دولت طوکی و طوکی و طوکی ^{طوکی} ایضا حضرت زکریا اقدم و ایضا و صی

[illegible]

Handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is illegible due to fading and the age of the paper.

3



بود که طرف سعادتمندان محرمی بپوریدند مکتوباً محبت امانی بوی حرمسوده سولوس قوسلوس
 و ساطیل و حول بولوب سخفوناً منتظرین صانع آوردن صدق و خلوص کفر غایت العالی
 حفظ اولیاد بود محکم فی و ذراتی حسیله بنیاده آوردن خلیف الساسی بومافیا
 مستند و استقام اندکی بپدید آمد طرفانی قوسلوس آوردن حرمسوده سولوس
 بنیاد هر چه معتمد اولوب بنیاده نمود این تعلق و محبت واسطه و مد
 اولیاد هر چه سانسینه اولوب رفیع قوسلوس اندرین نظر بیدار
 بیویله صغیر فرده آوردن هر خصوصه رفیع قوسلوس واقف اولیاد شوکت و اقدام
 فخریاد شایسته با برادرهای بزرگ حقاری تنفیذ و اجرای و کرا صدق
 و خلوص اود سولور ایدیا اسرا و او جاقارک حصه شایسته اقدام فخر
 باد شایسته جلب خاطر ستم باریک بایند سخی و استقام اند بکرم رفیع
 قوسلوسه حقی و یو سینه دکلر حرم رفیع قوسلوس طرقتا بر محاصره
 بر قطع مکتوبه وارد اولوب سخفوناً خلیف ساداتانک بزم فخر طرقتا
 حصه تقاضای ذکر ایدوب و بر استاد هندس طلب بیورد مکتوبه
 افاده ایلچندر انجی هندس رفیع ارسالند بجه عز و مرات اولیاد صیغ دقیقه

شنا سارینه صفی و پوشتین دکله انجو هر قدر امر مشکل هر جنبه ای از او در کمال
صدق و خلوصی اظهار نماید و لاجرم یکی از ^{انما سارین} خصوص ^{مخصوص} در این جهت
فایده یارک صدق باین سیر علیه عرض ادب مخصوص در این جهت
شماره لری ظهور نماید ان شاء الله تعالی باعث تر اید حب و د اوله صفی ما و حقه
حی جلوسه کز انکار لغت ظهور نماید ^{احتمال دارد} نشود او در نیم فراتر باشد کادر
علیه بکه اعانت ایندگی خلاف آنها و سناد ایله باینتره کلا در فلا کتری صفت حاصل
سند کردن اخراج افشارند بویل اولدنی حاله بوجه صوصه دایر احوال و غری و کلی
مخاطره و سوء طایرات اوله بار احوال و لغت اوله تقدیر حساس و مجتنب این حکم
سبب هر مقدار انجو خبر سعادته از احوال و تقدیر و فرجند دولتیه صادق
دوستی اوله هر قدر امر مشکل سده سحاط کفر عایه "طوبی کز" حصوله عمت
اولمندی بواحوال سایر احواله قیاس اعلی و خیر و جنبه ای حکم و رشید و علم ترنگار هر شی
احاطه افریکه مذهب هندیه امرشای مبالغه ایله کنوا اولموندیم اولدنی بار سکت بومهم
سنگ کسه واقف احوال چون نموده هندیه تبدیل جامه ایله طرف شرقی کنایه
اولمندی مخصوص در این احوال مفضلاً مود و سولوس و سولوسه غیر اولمندی

5
 هندی خوشنویس که تقریر کردند هندی معلوم اولند قریب هندی خوشنویس که مشاوره
 و مذاکره اندیکر محض اولند طرف و از کف اندیکر اولند هندی
 هنرهای و صنعتی ماهر و بکار و به نظایر اولند ان شاء الله قریب هندی خدمت
 عندکده مقبول اولور طرفه مطبوعه لایحه رجعت اندیکر ماحول در انیم
 ساداتو مکرر اولور دومی باشی جلیل القدر صورتی خوشنویس حلوته نهر
 اولدیکر خبر برومضی هدایا ایراکا الیایر و سلیه بولی و لویکی لایحه حادی هندی هندک
 الیه امرایا قلند ان شاء الله مع موده سولوس خوشنویس بدلیه ذکر اولند
 صدر لر خیا لایحه عرض اولند قریب قوله قریب ببولی نیان اولند نتیجه جاری
 اوردر محبت قریب اولور طافکر خبر بولی محبت عینه حل و بر حک معنایر خاند
 انجمنه حک ماحول در و هندی خوشنویس اندیکر نظر جانیکری دروغ انجمن قریب لایحه
 امن و رعایتی نیان اولند و بودند بولی سلسله امر لر در انجمن انجمن کار و قریب
 پیام صحت و مافیایر شهر مکرر معنایر الیه بار اندیکر محض اولند هم
 در دولت و سلسله دایم بار

الحاصل
 مایه
 حوراس

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

از جانب موسو بریر الی عرض بانا خدای عز و جل

بود که صوب و از نهاد لرزه و سستای بودید از نام طبع و در وقت وقوع و فرات از این موضع
سعادت ایجابی بالطلیقه قریباً ساعه رسد احد حکام لرزی اولدق علی الخصوص زیر حکومت کرده
اوردن لمانلرک برینیه ماریا طریقا نام بر قطعه البغونه کشفیه سنی انظرن قریباً لحد
البدیکی اخاره برین شمسکرت بوقساده حسد لیدر انظرن خود سالتاری جنبه سعادت لکرت
کمال استقلال لرزیه مهنته و دیر مار الیه وزیر حکومت کرده اوین لمانلرک احسنتی عطل و ابطال
الامار الیه بوحکمت ناسانیسته و کزین اوزر لمانلرک احسنتی صلت لکرت قانونانیه مقامیر
و مخالف اولوب اولدینین ~~ماده~~ اولدین جمع دولته بود وضع سفید جمع دولته
ماکوه اولندنه بناء علی حدیث بود ~~فصل~~ فصولاً لهذا قضیه لکرت و
وصاف لردن استیالرک بهاسنی انظرن قضیه قضیه اولوب بوجوه
اجرای حق لکرت بود بوقول فساد و تزلزل حوت الیدر لکرت احسنتی مقامیر کلکرت
و شان و ادکی لا قود منزه لاولدق طبع مقامیر شناسانیه روشنده مرید کشفیه سنی
موجود بهاسنی انظرن دولندنه مطلقاً ادنا بوجوه مکاره بوجاده جنبه سعادت
دریغ لمانلرک مقامی کلکرت مرید ماریا طریقا نام کشفیه سنی فرانسه کشفیه لرزیه لکرت کلکرت

به اخذ ولد نفعی فاده بود من سکر غالباً حباب و از کزنی لحقال الماک و اجور
 و بحلیه حوز و باطل حلقه لها او خشنده و منبذ البغیة سینه بی فرانشه کجای راست
 کلیدی و اخذ او کما مستنداً قطعاً علم بوقته و بر وجه صوره در بر و در حصول استماع المذموم
 انجور فرانشه سینه لری منبذ البغیة سینه بی انظنین لری العزله اخذ اندیک
 سینه و منبذ سینه ناز ستر و دی سینه انظنین طایفه سینه طایفه و لری نمره انظنین
 من عرجون حباب لری لری ناز در بین منبذ سینه و او عجزه در دیار انشاء الله تعالی
 ا بود انظنین لری دروغ نه و غارنه وجود و بر حصول اجرای حقان الماک و اجور
 سعی لقم الماک و لری الماک و لری
 وزیر و یه طرقتا تو نفس پاشنه

اخذ حبابه من بود که بر وقت صحت تو آمد ارسال ببرید و ملایم بودت
 می صحرایی و رود مولد بر قتلید میل و مودت لری از کارهای تکرار و اخبار قاشند
 بامر الله تعالی سحاح و قشیر اشار محمد باب حضرت لری امره انتقال و اعمال المذموم
 حباب سکر که رجوع بر کزنی که سینه حلوس بود و فیکونی فاده بود من سکر
 ایالت تو منر حباب علی اصفانه لری کنی تقو و تقو و تقلید ولد نفعی صبر و

الكسب الديوكم مرورنا موقفا حدنا بيرون اولوب الله سبحانه و تعالی
 صرحا له توفيق شريف فرقت اولوب انوار جميله موقفا اليه اعني بنم
 سرتا و مكرمتا اولود و تنجي باناي جليل الغد حضرتي سيد سعادته رحمتا
 برادر كفته عاقل و سديد اولوب انشاء الله تعالی رحمتا و برادر كفو فراتر
 طاف كنند اميد و موصوفه حسن حسن بيور حياض مليح غنچه مابعد
 عقد و طاهر صلح و صلاح و هود و ميناداري سوكلو اقدم فرجيد باد شفي
 حضرتي تاكد و حقرايدوب صباي سعادتا كز غفر مأول او ننداد و صلح و
 صلاح و شادماناي حايه و حيات اولوب و بوقرب اليه موجه اليه
 فرجيد باد شفي كال صلح و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح
 شهنشهر الحو اليه خوشدوسك و ساطع نيله بويده اقدم صفت سعادتي فاده
 افتخار ايدم انجا و موصوفه حيت حاي ايراد نيزدوم سبباي صلح بيور مد و غري
 استغراب و كشته تونسلوردن برشتي اخذ اليملا مريد شهنشهره ضايع
 او در ان انظاره نصيحتي و سلمه اي مطلقا نظيت طاف سندا مطلق
 او نجي امر هم را انجا هر قدر امشاكل ايه صباي او در ان كال موصوفه
 مختاري اخلاص الجود صباي كز حد شادماناي او ننداد و صلح و صلح

اغفال الله يكون في سبب بني خود بيلم خصوص من بعد ان چون که شکایت از او را نمائید که در کلمه
بلکه تشکی الیاء فرایند دولت و دوشتری زیرا حسب سعادتی الیه او را قول قرار و
نشر طریقت حلاله ظهور انقشدر اخو بوالحوالک عکسی عنی مضایه حمل الیوب
بنیفرده او را دوستلو باید در خصوص منوره و ذکر ^{و حق الی} اخو الی خط مشرقی کتور کند
صکی اعمان نظر الیه مطالعه بعد مگر بیجا و التور حسن عود به لایق او را التفت
و رعایت خصوصه بوظیف محاربت دقت قوت و لیب علی قدر الاعطال
دوستانه بناء معاملة او کشنده و اگر مأمول اندو کمر خلاصه ظهور انقش لیه
دشوری بزور اولیوب بوامرک عکسی بعضی غرض صاحبونیک حیل لوب حمل الیاء
و جیده منوره حسنک رسالتی قبول الیاء امر حال اولیوب بلکه او را نامه و هدیه
قول الیاء و حب او مدنی طبع و دقت ستاره روستند اخو خصوص منور و ذکر
واقع او را احوال الی کره حسب سعادتی کره بوجوب محاصری فراموش الیوب
المضی ماضی صغیره عمل الیاء و جیده ان شاء الله تعالی ما بین منوره منعقد او را
روابط مصالحه و مصافحت قلب و طرفیند نیاز معاهده و موالات حسنه
محکم و مستقر اولیوب تا آنکه اساس هر دو ولایه اهتمام کره طرف محاربت
کره حینا بکره حرف اصفا لربند مریک بومر به حقایق ملخو غرض و ما بین منوره
او را دوستلو و مودت محکم و مستقر اولیوب بود فی غرض صاحبونیک دلیله الیه
بر در حل بند اولیوب بنیفرده او را اساس مودت مری و مری لایق او را حق مأمور

طرح و تا جبین و بایر غنچ او و در میان کفر و خطا و اندک منتهی بود
در عهد حبیب رسالت ماغ او در سیاهی بودند اقامت حبیبی مفضل بیاید
اولش از یک انجمن بعضی در صیادی کندی و صیادی غنچتی اجوبه حبیبی نسبت
نظام اندک و از ظاهر و بوضوح سبقت آید و اولی که در این صیاد
اصح ادب و فراموشی و نور متولد صحن ظهور آید و اولی که در این صیاد
مراد هر دو نفر نه گونه جاری اولی که در این صیاد مفضل بیاید
اندک حکم و بنیاد و تأکید تأکید و نشاند او در صلح و مسالمة و صلح
کمال مرید و رعایت اندک اولی که در این صیاد طرف ملوکانه منظر حق و حق
و صحنی حواله غری و در کار بوی و عقده و اولی که در این صیاد حفظ آمانند
اولی که در این صیاد و نشاند اولی که در این صیاد و نشاند

الحق بولي اومك ارسالي تاخيلا بوب بوزن مناسب و بوزن اخلا و قه سواله الما
 موجود بوعاص صده طاكز دحق جناب سوادكزك محسن بنيادي مومي اليه اقدم
 في جند باد صفة الملم ادوب مشاليه اخذنا فاجدا باد صلك طر مويكز
 استبداد سبي الله مع مقتدر ما و ليك مراف سعادتكزك عقد في صله صفا
 حرك صادر و محبوب طر مويكزك كمال عد الدور ما و ليك مع عقد و طر
 صاعده صفا بر حرك صادر او محبوب طر مويكزك محبت اصناف صناع
 اوله صفي بدوي در بنم دوله سوادك سلطام ياشي جليل القدر سر مويكز
 حيا مرافكزك صفيق اوزن قوشلوسني حوجده معتد و بديع جاري اوزن امور
 صوصارينه واسط اولاب امور كليفي و خروياي كدو و بديع احاله اولد مقتدر
 عاني مرغز قوشلوس نده لوي هر چه حق شناس و صادق و حقيقي و نده لويكز
 اولاب مرصفت اللو احو و صوصارينه سعاد كرهانه لوي بديع و بديع
 بولاق ملحوظ در ان شاء الله تع جناب سعادت مابكزك بوضعه دلو
 واقع اوزن سر مويكز هره اسيه بوعاصارينه تحتل بويكزك دو سلتخك
 نشانه لري ظاهر اوله باغي عس سادت دلم باد

عاص
 مابكز
 و بديع
 و بديع

اخاه و ستانه خاوندك ^{چونند} چنانكه استمكن فرمايند و باريند بر ايلجي قبيلي اليك نيت انقدر نكره
 اول زمانه ما اينگونه جاري اوردن مكانه لرو قطع جوابي و خصوصيتك قرار داد بخت
 بوجاهي سبب اوردن زكرو ياد اديوب احوال مرده متعلق در شينك مامولند
 دكل ايلي حاحرسل بانيه ^{حسن} غورجي بنده البغديه و اصل اولادني جنودند
 بوجاهي عاتب الغايه استغراب ايلدوكم به استغاده در ايلي الخصوص كدشت ايليك
 و رود و فرايند حاحرسل بانيه قبيلي اولادني ايلي شرايها كلين و رودند
 بن معلوم او كشنده غالباً ^{مرد} ايلوسد معيق اوردن فرايند خو شوس بند لوي كندونه
 سبابت اولدنا امور و احوال كچه كمي فهم ايد مديوب چنانكه اصفانه لونه عرس و امنا ايليك
 ايس و قضي البينده زير ^{نكند و قشون} مساوت لهما اتمار لونه بالحقا نه كانيه فهم
 ايلديكي بر ايلجي قبيلي ميرد و در زم كلوزي و و علسر حق الم واضطراب او فرايند
 او غرا تاري چنانكه مسا و ثمار ايلد اوردن مقلقات و خود لوي جلدن بهيرون اولوب
 ايلي خاوند ايلد احوال ساين ^{فكر} ايلوب خصوص مديكي تقوي قضايي سبب ايلد
 قهرم ايلد كنم اولمطه ملتقو مكنو بوجوه مخونه باري اولمطه اقدم فرايند
 بادشا صك چنانكه اوردن التفات صوياري سن حفي و پوشيدن دكله اخوتش
 اليه اقدم فرايند بادشهي طه ملوك نصارايه تقدم و قصد امتظك ساير ملوك
 صكي بر ايلجي قبيلي اولوب بويله ايلجي قبول اولادني حاله حاحرسل اليه بادشهي
 كمال استقلال لونه و نشان ملوكانه لونه نرخته و يرلدني اظهار الشمس در

زیرا مقام الیه فتنه و رنج بادشاهاست بوی ملت مستطافه ناک
حقیقتی جنب سعادتمانی بالنفسه اطلاع ایدوب الجبلک حال اولدی
حسب اتیدیکور منک الجبلک مالکند قصه بد بوردیکن بوب
خصوصه سقت ایدوب و عذر یاری هتوز فراموش اوکامشدر بیاید
انیدوکم ~~سیرتد ما~~ ستمدیکه حاله بوبه الجبلک و قتی حلول
ایلد اولدقند ما عدا با دزد لیرد انیدوکم علتی دخی موجود و اولوب
مرتباً علت مذکور اضاف مضاعف و مستند مجدداً بر حواله طهره انیمش
که الجبلک ایسای مقتضی اوله بومقوله الجبلک مقصودی
طالوس عجب ایالنی جنب سعادتمانی فطرتی قوی و حاله اولدقنک
نیشاخا یکن بویزد اقدم بوجوه و دیر قنیه ناصه لر تحریر اولوب
سرفندک انلوی اظهاری ایچون مضی جدید صرف اصفا لریکن حیث
اولمشد بوضنکامد بویله الجبلک صفا مناسی نه و به تعبیری
اولنوردی و ماده مذهب عامه ایدوب بوردی حشمتلو اقدم فرجی
بادشاهاک پایه سریر علا لوند عرض و تلخیص انیدوکم مشایهات
عقب امینی حطالوند مظهر اوله جفم شک یوقدر موحی الیه طریقی بادشا
صرف ملوک نه لوند حله جنب سعادتمانی حله و زیاده التظاک و محال
نواز لو حیث بیوردقارن موحی الیه بادشهر و قاری و ناموسنی

تذليل ايليك قصد اولدغيني شنبه عارض اولما اولون مرقه حسن
عوج حيناك حيناك اوزن علاقيني بويلا امرم اتمه يه ترجيح بيوردنيان ظن
ايدم مع الحق في نفس الامر من بعدك اوسالدين ماحول بيوردنيان خلق
خاور اتمك احتياي واردر لكر جنب ساجكوز طاقدين بوجم عجل صوليه
به ريا وليمقامت اوند سويليك حضرت بيوريلور ايسه بوجم صوصه
مرقد حسنك غرضه صوصي غير ايليك امر سهل اعيش و اگر جنب
سادكن اعلان فخر ايله طالع ايدم تأمل مبدئه ايليك البية مرقه
رايارينه ذهب اوجم ديكز فيه مرقه حسنك انتقامدين بوجم مانع
عارض اولوب مرقه حسن فرانس طافه سيله بوجم دفعه شنگر اب و دولوش
معامله لر ايلوب بونك ايلچيلغيني فراخين دولته ناليسندين اوله حق بديور
بوندن اقوي و بوندن استد بومانخ دحي واردر مرقه حسن عوجم فراخنده
ايلچيلاك خدغيني ادا ايدكدين صكن فيه انظاري دولته عازم راجي اولوب نيلچي
پادشاه اديمر سوني رسالت ايد بيلكه فراخين و انظاري دولتي سلسله نايي خراب
و قتال بوجم استقلال و الهاب اولوب و ايلچي ملت السند عداوت كلت ايلكي
ايلكي عده و ظاهره ايلچيلاك خدغيني بوجم غرضه و جمع و مشاوره ايليك نامد صوصه
اولدغيني طبع دقيقه شناسلرينه خفي و پوشيدن دكله حال بوجم نوال اوزنه ايلكي

البحريني قول الملك حمد المكنى اولادني من ارجي صاميت الرتبة مفتوح ايدم
مرفيا اليجي قول اولادني كوجه كليوا حتى لصيد الله اولوب وظيفه منك
مقتضى اوردنا خدمته بصفانت ايدم بوجوب محاصرتك جنب سادة
ما باركنا اوردنا كل ملوس وكنة فامندنا نالشي نوامري دركار ايدو كان حضر
كوتة بينارك دليسه لرتبة حل ايدم حسن غور جنيك طوفانها اليه و
غرض اميني غرضي وخر بكار ايد فرغية اولادني اولادني ظاهر اولدني صلي
حصوص مرفيدك عكسي تركم حسك دقتيوني حل الماء وطلا وحصه
سبب اصفاه كركاز ناموس و مشغرتاري سرك ايد مبعقد لودان امورك
وثيقه كنه مربوط اولادني سرك بوقدر عاي الحصوص بومقوله امر صاحب
ملكنت ولحشتم وحيي حواكن اوردنا فراجنه دولته وحصو اولسه بوندنا
قطع نظر البغور ناي حسن غور جيه اخاه بلكم كه كرا انطاع به وارجو
ايجور فراجنه ملكنته عوير و مرور الماء وحصه نيت بليسه فراجنه
باد شاهنا ازني ها يونلاري اولوب كرا كند ايجور كرا سعيته نصيب
اولدنا وماري ايجور لادم لودنا حصه بوقدر و عداوت حنده لكني سبط اركه
بول حراطيني فراجنه دولته طرفندا اولوب كند كسيه سندا صوف
ايليس تاخم مرفيدك ممالك فراجنه مرفيدك عويري ايجلك اسمي ايد
تسميه وكنش اكر سعيته وقتك موي اليه ايلجي فراجنه ملكنته

عیون اندیشه و عدل و امانت و بوی بولار سال اولوب دوستلره دوتو اولور
 هر وجه اولور معامل اولور بو تقرب الیه اصل امور بی غای قدر
 العیون صورت مستحسنة اخراج ایدوب هر اصفانه کرباره رعایت
 ایلدیلم استیاده بویلمیه کمال لفظی فرماول اولور بودیه بو موصوفه
 حضور الحظ اولوب طرفینی صیانت اتمک ایچی نفعده سعی و حکم
 اندوزکم سناصه بویور دیکوزن صکن بویور عاصره کجند و دکن
 اولور حلوصی و حنی و طهارتی نمایان و بدیدار اولور مصطفی و مشاقق
 نام منفی و شکر بیک نایق قننه لب سیاست الیه اطفا ایلدیغی حنی
 بود و لطف اولور و صل اولوب بویلمیه مسرت خیزدن الکتاب ایلدیلم
 کور عیون لری حدی بیرون اولوب الحمد لله بق حبیب سادق بار بیک
 حفظ و امانت اولوب رفیع خانلار کجرا لری تقرب اوتمه اسوده
 حال و معرفه الیال اوله حبکوزن بریده بویلمیه مسرت خیزدن فراتس
 طایفه شی عیون زباده و لشاد اولوب بقای عیور و طهارت مدایع
 اولدقاری شک بوقدر و عرف محصل اولور و حنی حبیب دوتو موصوفه
 امور و طهارت سیر تکامل اولوب حای نه اولدقاری بقید نام
 و بیک اضم ایلدیلم صدیق و حصص اولور و سنی مصطفی ذوالجود
 دوتارنده تقوی الیه ملس اولور ^{فانست لری} حنی عیور بویور سبک سادق
 اعمق عیون ایدوب کمال عدل کوزن و امانت موصوفه اولور

عهد و عتیقا و در اول اولی عدالتی امری حققتی محاسبه و قضاقل
ببر و حکم لستماع ابروی انشاء الله تعالی شوق صافی خرافت طایفه سنا
حقایق ابرای ابروی مانع از مدد قد اوردن رولط مصالحه و مصافحت
قدیم و طریقتی صیغه مصاحبه و مولود حسدیه حکم و استوار اولوی
تأکید اساس هر و ولایه احکام و دقیقه متورک بیوریه حکم و طریقتی
مرافق و حق اوردن عارضا نام خوشنویس و در هر یک دو لفظی
اولوی انجمن طریقتی مصاحبه کندی طایفه سنا و یا مریک
عرضی صیافت انجمن طریقتی در و نو و موصوفه عقله
ابریک اذقم و انجمن و صغر سز و سنا و مظهر اولوی مریک و سنا
کندی و سنا مریک و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا
طریقتی کندی و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا
انجمن و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا و سنا

جلیل القدر و خدیو ملک مالطیز او جانگزی تکه لری بلا هوصله مالطیه کوندر کار می ناده
بیور منور کن مالطیه استقله برباره اولوب فرایند بادش صدارت حکمی کنده
جای اولدیغ امر از الشمس بر بوله اولدوغی تقدیرده اخذ اولده تکه لری جمع
اندرمه الزام الملک دایم احکامده دره او جانگزی مالطیز و باغیبدی الدار
تکه لری خالارک بجهت سدر سلطه الملک و الملک بجهت و اینجی بادش می الزام انینه
مشایه سو مطالب اولده تکه لری رده لیدی لیدی حوصره ندره دایر لحوالری
نقیر و قضایی حاکم و درر قوسلوسن موسود بر لور حواله الحفظه قصه
محرور و مجتهد ارشاد الله تعی و هذا تقریرده علم سدر قاری عیض بیور و نقاره
طافتر و مهمان الوجب نقضی لری اولدوغی معلوم سعاد لری بیورده حساب لری
نصایع انیماء ایچو احوال منوی مختصر اشارت اولمده و منور قوسلوس
حقانیت کتوب لیدی نظرده منور اولمده بر احوال معتمد و
لطفاً دایم منور کن و بوند بوله طرفه محاصری حواله لیدی و نقاره
اولمده انینه طایفه و قوسن پیام تحت و عاقبتی شعر منور حواله لیدی و الملک
مخطوط اولمده بقا غت و سار دایم

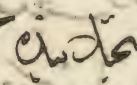
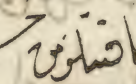
محرور
طایفه
قوسنه ده مواس

فراخ بادشاهك طرعتند طرالبوساها بايشكه عهده

لها حية مزودة كه محبر اوله نامه مودتكن واصل اولوب سحر كنند صديق
 آورده كال خلاص و صدقكن و بعضي دشمنان مغلوب اولوب
 صورتش اظهار ايلدگان سرور و حوراي معلوم اولوب كال حكيم
 حقا اوله حيو و سحر و خالدي حفظ و امانت اوله حذلي متالدا
 رجاء بود كه دشمنان انا فانا ضعيف اولوب عسكركي دايما مقصد
 و غالب قلوبن نم حمله و غنا و اوردن بايشاي ديگنه حصر كنري
 ما بقدره بفرده عقد اوله ۶۰۰ و متاقر كوي هر دهه و صابن
 ايد كن و طر كرده آورده فاشن طابعه ترك هولاندن امد و حصول
 و جلا با برق هر وقتك حطري اجاي حاد كن مؤخر در بوي اوله
 حاله طرف ملوكه عتق حودت و حيو اهلقي در كار بوي بله سي مقدر بله
 في حبه عتق و سعادت و غر اغوسه ۷۵۷

عبد
 الله
 بن
 محمد

امدیته نامک و ذریه طالع و غیب نایسته

انهاء محب فرمود که جناب سعادت منی اورا خلوص و خالصت بی اختیار و جوی
 ایمن سوخت و امدت فریاد شعی جناب منی بر قصه نام محراب و عید و سیا
 ش رالیه امدت فریاد شعی نام لری یو محب خلص کن کنشال امریکه سبب
 محتامک سلسله و داد اولیستند از شفاء الله تعالی منفرده اورا عهود و ضیافتی
 جناب سعادت منی کمال اید مرآت ادب و بوقرب الیه امدت فریاد شعی
 ضای صهیون و اسجلا منی  سبب منی زلمون کلسی ماحول و جود
 بولای طرف محب خلصای حله ملای و اعرش او کبریا ایند کار و موقعی
 پیام صحت و عافیت منی  شمع ملکوت محمدی یاد انکسار محض اولی
 غیر عزت و سعادت و لم یال محراب و غیب نایسته ^{۷۵۷}
 محراب

ما که می ده حور اسیر خاویز و لیسنه مخرب شد ۱۷۵۷
۸۶

هو در که صوب و الکف عین و تیسری او دند موسو ده پرو نام شو کلو قدم
فراخچا یاد شد صدک طرف دارند تو تلووس پای به نصیبی اولوب مرغی و تلووس
جنب سعادتن الی شرف اولدق مرغی ک تقرب دارند الیه اقدم
فراخچا یاد شد صدک جنب سعادتن آوردن صدق و حلو صابر هم و احط
~~اوله حقاری هم این حقین بلا رسید~~ ان شاء الله تق مرغی و تلووس
وصولدن بودند اقدم جنب سعادتن آوردن و عده من خل و چقدوش
زوش اولوب مراقتند آوردن محبتک اساسلوی یوما قوما شد مستحکم
اوله حقاری یک شکل مرغی تلووس بین لری هر دو به عقیدن اولوب بیند
خلود این جک خلق و محبتک واسط و عده اولو و عده لوی اولوب مرغی
تولووس اوندند ن فخر لری بیدیع بوردای مرغی و تلووس بین لری
اقدم فراخچا یاد شد صدک طرف ها بولردن تلووس نصیب و نصیبی اولوب
فراست طایفه دایر احد و حلو صابر کدو کله و تقویر و کف

معتقد فیصله بدین امری جناب ~~سماوات~~ هر نه که عرض آید که ~~و تپیک~~ سوداگر
و اعتماد آید و خواهد آید و مورد و موصوفه ~~م~~ عد بیرون چنان ملاحظه
بنم
موصوفه تو کتو اندم فراخ

باد شاهی کرک کندی بایره هر یونانک عرضی و کرک حکومت صفیاری التیش آوردن
کندی رعایا لربتک طایفه نقد صیانت آید علم شرفی کن حق و پوشیدن دکل
بوله اولدغی حاله جناب ~~سماوات~~ مأمور الی بود که ما نقد عدد منعت
آوردن صم و صلاح و شروط و قود لربنه حل و یوحاک ماده لو ظاهر الی حق ایام
سعادت کرده صلح و صلاح تقویت بولوب رضای هر یونانکی استیجاب بدین سعی
آید حکم بے ششاهد و فرموده شلوشک ارسال حد امکان آوردن
استعمال استعمال دیگر اولوب تأسی و عوقا سبی صهی صهی لربانی
روشنه و جناب سعادت انما لربنه وعد او هن بعضی ماده لربک اجاسی
ایچون سعی تام و اهتمام مال کلام آیدوب و خواهد آید حاکمیه حل
آیدوب مرد شرفی کن آیدن حصول بدین المستند بنیاء علی هذا اقرار

اولدنا اول تفرخايلو سبورلي اقدنم وچنجه ياد شاهی اطلاق ايدوب مرنه قوشلوس
وسيله ارسال اولمئند و ايس دنه نام حفريلونك و بوسا نام چودسك
حضره صوصي ايچون اوردا اتمكلى علاقه كرى تاما ك فصل بولوب مرنه حظه نك
قننى مرنه قوشلوسه تسليم اولوب مرنه احوال مرنه كدلسون ديو سايغا
حنا كين طلب بيد حظه مرنه مرنه قوشلوس احوال مرنه مرنه قوشلوس حوله اولمئد
ايچون كال عسلد عدالكر دنا مرنه مرنه قوشلوسا مرنه قوشلوسه حرمه
اعتماد ايدوب صوص مرنه دايه نه كد عرض ايدوب وجود و ديور حرمه
بويده رنرا بولال ساد احواله قنيس ككده انشاء الله تعالى بنجه چاري اوردا
محبت قوي اولوب و مرنه قوشلوس اوردنه نظر ايتكلى دروغ ليمه و مرنه
حرفكده اوردا قوشلوسك لوس و قاضلوكي نياز اولمدا

قوله ده موارس طرقتن جزایر پاشا کنه تحویر سنده ۱۷۵۸

بود که طرف وادگر دن فرستاده بیوریلدن ملکوت دولت مستحق بلری وصول
بولوب درون مودت مستحذنه مذبح اوردن احوال و آثار بالکینه
قربا و نشان صد فکار لری اولدقن جوابی بر ساعت اقدم جناب سعادتی
ارسل ایلمک و جوی یکی انجی مرید احوال لری کی و غزیه اطلاع ایلمک
لازمند اولوب جو فیکر مأخیزنه باعث اولمندن و فرقه تیه دایر
احوالی هر وجهه سیمی و اتمام ایلموب و هریدن تقش و تقصیر اولوب
افرادن کرکی کی صحت و اصل اولوب مرید احوال جناب وادگر کن عرض
و اعلام اولدقن اوردن وقوع بو محضه ان شاء الله تعی جناب سعادتی
احوال و کورک حقیقه علم بحصل و خوف بیوریلدن ملکوت صلی صوم
منورده فراتر لری صوبی اولدقن بلدی اولوب جللیه شغل اوردن کمال
عداکنشز مأخیزنه خصوص مریدک صحت و اصل اولجی چکدوغ

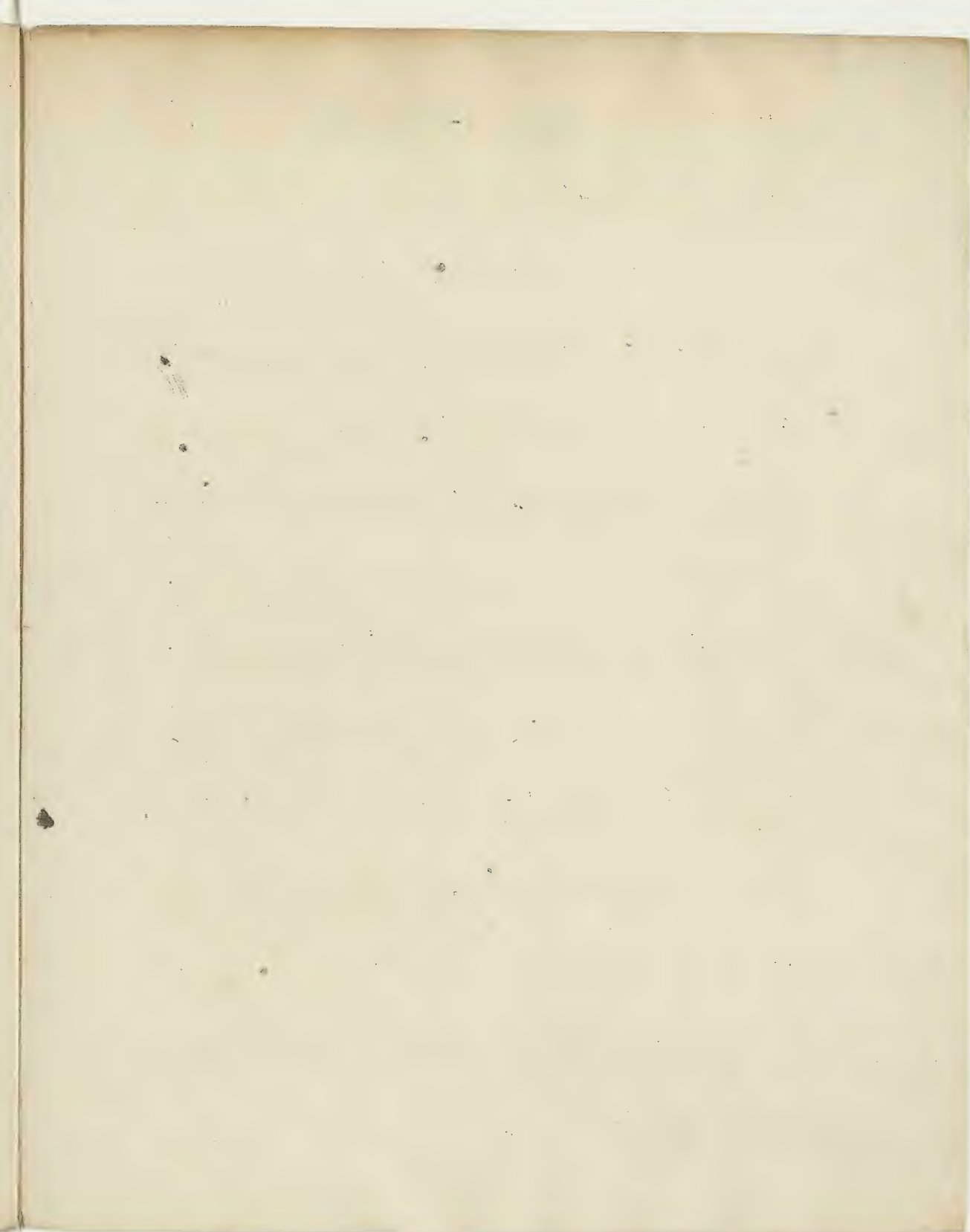
۲
جناب او دن صریح کندیلدن نصیبی ایلمک

دحضاری حدت بیرون اولوب ایحق تکریمتای کم ایدوب حوضتکی خل و فرغ
 بیور حشردر حنیب سعادتکری تصدیع انیمای ایچو حصص و نهیک
 محض استارت اولوب صرشتی مصلک مودو و فرسوسنی منن کز
 تقریر لرندن معلوم شرفکار اولور حصص و نهیک دایر و فرسوسنی حصص
 حنیب سعادتکری عرض و علم ایدر کندی فرجه کسند دتا قدر کلمه سوادک
 احقر ایتموب ایحق نهم لسانخیز و کبارش کینوم ایندیکم اوردن حله
 احوال تغیر و قضایر حصص سعادت انما الیکم عرض و علم الملایک تبیین
 الملایم و فرسوسنی حصص و صمد و صادق منن لری اولادینه بناء
 حنفیک سعادته وجود بیور و بامک اوندندن حسن تقریر و بیغ
 بیورملیک احوال تکوینک غشیقی ایچو و نهیک فرسوس حاکبایرکی واد حق
 ان شاء الله تع حق و عدالت اوندن فیصل یولوب راضی اوله حنفیک شهنشهر
 عازید و حنیب سعادتکری ملکوت شرفکارونش ذکر اولدنا سائر ماده لری

بعضی ملکاتک خریدند اتم حصول پذیر اولوب بعضی فخری
معلق اولوب و این ماده لک توقفی اخیر کلمه یکی انوار
الشمس در بوجاد اکر طر الحواله مفضل غریب اولوب ان شاء الله
بقای و بعد فخری و بعد بر سعادتمندانیه مشرق اولدقلند جمله
احاطه ایضا علم شرفی و فضل و قوت بیوردقلند بنی و بهای آخر الوهم
شکایت و بیروقتیک اثر عالمه بنی مأخوذ در بودند قطع نظر بو
صدق کار کرده اوردا صدق و خلوص و استقامت و روشن اولوب
بعضی و ضوئ که جزوی امور لری ایچون بنی و جاری اوردا امور هم
و عاتی تعلق بیورحق موجود ایکی دولت بنی عقد و هله عهود و
میتا و لری که طرف شرفی و کک طرفی و هله رعایت و
صیانت اولوب بوجا قیوم محض اساسی حسیه و حسام
اوله حق لری ملحوظ در و بودند بوجا حظه

1

June 202 (II)



٢
نصاویر پادشاهان علی عثمان سلطان عثمان اولدن حالیه
محت سلطنت اوردن سلطان احمد ثالثه کلخدا

سلطان عثمان اول

ایران و تورانه قریب ماهان شهرین معده حکومت ایدن قایم خان
قبیله سندن اولدن عثمان غازینیک که جمله حلاقلارینیک سلسله و سلسله
ایندن محمدیه و الدی باجدی ارضغل غازینیک حصار الیه سن شایند
قونون حنیک و غزده اول مرتبه ظاهر مهارت ابتداییم والد باجدلرینیک
سری سرون حلتده که سته غمانین و ستایه ده واقع اولدی هنوز اوسه
معدله عجز و رنجین شهر ازینعی و بیچ لسان فرنگی بتینا تعبیر و
بروسه ایالتینیک مالکینی قبضه نتخیم کونر حسیله پسندین سلاطین
اولهنر بر مملکت ایدمخر ایکی اساس سلطنت عثمانیه فی قونیه پادشاهی
سلطان علی الدین اعانیله تاسیس و انک و فاشدن صلی سته تسع و
و ستایه ده سلاطینی ضبط ایندی بعد ازاں و انکار اولان صوابه
محمدیه جهاد و فرا الیه عجم و بیچ عجم و کونر صوفی فخره ملک و سلاطینی

لمحکام و بودی افرات و مدت عمری التمس طغوز و مائة ساله ناری بکری
دی بسنه بالغ اولدق کبرستی و مرض نفرسی حسند اولوب سست و شهن
وسما سبعا مایه ملا فسادن کسور بقایه انتقال الی

سلطان اورخان

عنان غارینک و فاندن صکن فرزند ارغندی اودنا سلطان اورخان
سیر ساطند جلوس ایدوب جاش و فرده نامدا و علی الخصوص بدری
و فاندن مقدم بروسه حصارینی حصن و مان الیه فتح ایلا و کندنا شهنار
بولوب قرب و جوارین اودنا مالک شهنرینه تو جهیده از تکبیرک فتح و نیجا
قاصه مسوی اولوب ارنقی دخی ضبط ایتدکد صکن اگر چه حوال عمرین
نوع کلال حاصل و لکن فتوحات و غزوات سو کسندن نظام ملال و محض
اولوب او علی سلیمان پلناتک حمله نفوز ملکینی توسیع الی و لکن
اناصولید ایتدکی فتوحاته قانع اولوب ایتدرو مالی فی سته کلبر
تو غانندن کن اول نهرده دخی شان ایدک و لطف دخی نیجا قانع و حصار
فتح ایدوب عاقبت ایالت رومه تو جهنک بر سته موردن بر کون صید

شکار ابدی باین بقضای الله تعالی آید سقوط و فائز شود و اولوب
 حبارت و مجاد را کی تمام اولوب ایکی آید صاعی دخی والدی اولوب
 سلطان اورخان سن سز بقاری سکسان بر سز بر ایر سنوب و نوز بر سز
 تحت سلطنته کجورد کد نصکی سز اولوب سنوب و سیمایه ده ناک تا
 خالک فضا پاکه رحلت ایندی

سلطان مرد اول

سلطان اورخان اول کهنری و وراثت سلطنت او را سلطان مرد
 صرافند جمع عساکر ایدوب انا صوبی طرفند او را انا حاکم لایه نظام
 و بر دکن نصکی بو غازی کجوب کسولیه بوجه الیای و ادره ستمه لایه
 و نیک فدی الزمان ترجمه و بعد رومیا مقبر و لایه سلطان اولیا لایه
 بنجه مالکین تسخیر ایچله رومی طرفند بر مملکت جدید پیدا الیای
 بعد قرمان حاکمی و سایر انا صوبی طرفند او را دکن ستمه لایه
 بنجه بویه حاجیا نصرت و خلف نایل اولوب او بنجه دغه دخی ایالت
 رومه عودتند بولغار لایه او را جنکین تمام ایندکن نصکی معتبره لایه

خراجدارانید و کین صف ملکبار د سبوی او دنا لخوا روی سته اید و
 نسین و سیمایه ده قوس صحاسه مقهور اید لکن بو طغردن طنبه خاور
 لیدن نشاط و سرور چوقه سردار زبیرا و فلولار اید کذا اید اید اید بر
 زخم نماند خنده او دنا عسکری صبله اید قرینه بر خنجر صالوب و خاتره
 بادی اولدی اول او دنا مدت عمر لوی انجمن نین ساله و زمانه سلطنتی
 او نور سینه ایر متش اید

سلطان بایزید اول

ملایم د عطار منور او دنا سلطان بایزید خان کذا و قندانی قتل اید و
 سنه نسین و سیمایه واقع ماه رمضان دردی کوننده ارتقاب و
 فعل ناسر اید بیدر تحت جلوس اید حسنا رالی ملایم کبی عمالک جنبی
 تسخیر و ملوکه سلطنت انجمن لکن سلطنت اول مستغنی دخی خراجدار عطار
 کذا و اطاعت کونری بو یاد شاهد جریغ شعبان یازک بر باری مجیب
 شاهد اولور زبیرا حسنا رالی حدود ملکین صولاً و رضاً و تسبیح
 خانی دکل لکن سنه اربعه و ثمانیه تمامه ملایم طایفه غور لندکن

خاص و لایحه
 کلان جبار
 بسو فندی
 شکو لند
 اید و بوم
 یاد دخی

منهزم اولوب بر قور قفسه وضع اولوب انقله ^{نقل} اولوزدک و درون
قفسه در قايح ايدنصا کندو کندوستي اولدو مکه عموني قام اليلک

عيسى چلي

سلطان مابريديک ديري نقر فرزند ارمنيک دنيايه کلمش ايدک اراغول
سليمان مصطفي عيسى موسي محمد و قاسم بونارک اکري تيمور لک ايله
حکمه عباسنت او محمدني وقت ايتش ايدک و حنکه مصطفي غايب اولوب
موسي چلي پدری ايله معاً کرفت اولدایر باقي قلا ناردن ابد باد شعله
عوس ايدن موسي چلي اولمه پای غني بروسه ده مقمر ايدوب شرب
و حوران اوردن مالکي تسخير ايله مملکتی تو سيع اليلک عاقبت قیومک
سنه محسنی و نمایان کمد مملکت عودتده لاسیه ده اول زمان اول
ساکن اولوب عثمانلوناک دستارک اوزنه بجه ضفر و مصرته نایل اوردن
قرنداشي محمد ايله پادشاهلوق عولندن اولوب محاربه به قايم ايلدک منهزم
اولوب سلاصول حراقه فرار ايلک بعد کرجه تونا عسکری بيد ايتش
ايدک لکن کول فرزنداشي سلیمانک کول ملوک سابر لرنیک اقدم و حمای

آنکه حفظ وصیای آنکه قادر و ملکی زیاده در پی دشمن ده و قزلباش محمد باهمن
ایلیکن مهنم اولوب قرمان ملتین توجیه الی و اولمخلان غیبت انچه نمکونه
اولمخلان وقت استیغاث نام معلومده

سلمان چلی

سلطان باغیذیک یکنجی و غیه و در اسلامان چلی سلطنتی و ایلین قزلباشی قاسم
ایله جوهرنی سلطانیه رهن طامیه ایله ایوب روملر ساهه کسه ایزنه
کسب سلطنت ایوب درنه ده بدیرکی تختة حاوس ایلی عیسی چلباشک صکن
که انزلی و قوعندضکن جمع عساکر ایوب ناطولیه محمد چلی و مهنه
نقل ایلی و بروسلای صیه ایله فتح ایوب قزلباشیک باطلیه هلاکه قصد
ایدرکی و انچه قریه قریله منع قزلباش و مهنه قزلباشی موی چلی و قزلباش
رجیزه ناطولیه ایوب روملر طامیه ایله ایلی بودجی قزلباش و بودجی
معاونیه بتون روملر ایالی قزلباش تیغیر کتورکی سلمان چلی بودن
خبردار اولجی تکرار روم ایلیه کجوب قزلباشی قجوب ایزنه ده عشر و نوشته
وزوق و صفایه شتغال انچه اعوان و انصار ایلیدن نفرت ایلی

۵
بعد از آنکه فرمود که این رخا می خاسته فرزندش موسی جلیک الله کیروب
امرا به صلب اولدی بویاشنه کلان سر انجام تحت سلطنته جلوسنه سکر
سه مقدس و در دضای کنه ثلث عشر و قانائده واقع اولدی

موسی جلی

سایمان جلی سلطنته دفع اولدق دضای موسی جلی رومانیا ملک احراف
و کثافتة اقل ایدرک بتون اول ایالتی قبضه شنجی کتورمک اورود و
اعیان و کابرو قرب و جوارم و دوزا ملوک موسی الیهام احواری سلطنت
ایمکن اول حیدر دخی محمد جلی رومانیا همیله روم الیه کجوب ابتدا فرزندش
مخاربه به سز و عنده مضفر اولمش ایکن در عقب مغلوب اولدی بومددن
صاکم تکرار انا صولیه عودت ایدوب فرزندش موسی ملک عقابیه دوشند
اولدی فرزندش مقاومه جرات ایدر مدیکدن اورمان و پیشه لم حلقه ایله
اخرالمراتبه صاکم اکثر دند ترک اولوب هر دند با اکره قطع امید
اخرطه یجیبیک بکری قوی الیه متوک علی الله حیکه شروع ایله ایکن فرزندش
محمد جلی دنا منزه اولوب فرزندیم دیر ایکن بر خضره دوشوب عقب

کیر لری الله کرفتم اولمعه کسه ست عشر و قاعا ده اربع کسه دن زیاد صیر
پادشاهو سوره کد نصا کن بقضا الله دعا با تخنق و لندی

سلطان محمد اول

موسی چلی ناک وفاند نصا کن یا کز سلطان محمد و رفت سلطنت خالوب
تخته حلبوس الیدکن کدو ملکند و در نا غایه جنگدن امین اولمعه حارجه اوردا
بدونک عبدالله و طرف عتدا لری اوله موسی چلی نه امانت قصدا یه بروسه بی
خاصم ایدن زمان ناک ایله خار به یر قیام ایدکن مستوی اولوب کدو سنی و یکی
ایا معاً کرفتم ایدوب مصالحه یر جبر لری بعداً فلانکه سفر لچوب و بود سنی
هر جکند ایدوب نیجه بویا نصرت و صف نابل اولمعه سکر کسه مقدا لری پایمال
اولان ملک کنی اولکه سلطه کاهند برقرار ایدوب ظهور ایدن مختللات و قسه لری
دفع ایاه انتظام و یرد کد نصا کن ادره نهون کسه اربع و عشرين و قاعا ده و هفت
الیدکن

سلطان مراد نانی

سلطان مراد حضرت نیر ناک علی بی بی ام دینی در نه و صد صحتی و برادر اهری موسی

6
موسی مفقود و همراهی با شاه شاهی ارام و سایر حمله فتح سلطنت متبر
اولی بعد حواری آوردن ممالک ارمینا حضرت ایدو سلاطین صفا و سایر
بنی محملی تسخیر ایدو بزرگوار سلطان محمد تاسیس ایدو کی مملکتی
هر روز تو سیم ایدو کدو صلی و ایدو محمد چلی کدو حسن ایدو ایدو
سلطنتی تفویض ایدو کدو ایدو مغنیه ده اختیار سلطنت و سلاطین
امین ایدو بعد سید و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو
تخریبی ایدو تکرار تمام حکومتی ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو
قیام ایدو قتل ایدو ابتدا مضر و ایدو عسکری ایدو ایدو متهم
ایدو بعد مود ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو
محدود ایدو عسکری شکست ایدو نایل ظفر و ایدو تکرار و ایدو و ایدو
ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو
دکتر ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو
اوغا ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو ایدو
سید و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو و ایدو

سلطان محمد ثانی

غزوات کثیره می و لشکرها را به اسلاف پادشاهان حمله سدن عاجی آوردن
سلطان محمد حضرت تری بدر بدر کورج و فاندن مکر می یکنند ایکن سریر سلطنت
حلبوس الیکم جلد دن اول سنانبول سفیدی اوزن به هجوم ایدوب که سبع
و محسین و تانما ندره واقع ماه جادی الحزله مکر می کونده فتح اید و روملرک
الک صکن کی پادشاهی اولان قسطنطنیه قتل بله اول دولت دینیه فی
سلسدن بغدادی بعد ازین روم ایلی و انا صوبی حرا قریبه و لقتدر عساکر
ایله متوجه اولدیکه قی دکر سولطندن واقع حرا نزون ملکیتی ضی اید اوند
سنة الحسنة ایکی پادشاهان اولان ایکی قرا لاق و ایکیون سفید قریبه
تسعیون کمر مشر ایکنی نیر بوده قوحت و غزواته قلعت ایتوب توسیع
مملکت دایما حرص و طمعی تر اید اوزن الحفاء مقدما ماسح پلانا ک تسخیر
مبارزت ایدوب فتحی متیر و الحیان رودوس فرین که هجوم و اطایه ملکیتی
مقدما احمد پلانا ک حرا التوام قلعه فی خرد طند نصحن تسخیر اید و مراد
ایکی کنی متیر ساطانی اوزنیه حیا ک و حیدال قصدا به غنیمت اید ایکنی از یکس
قرینه

۴
فرنبه ناکله بریج انرسي خور ايد کسه ست و ثمانين و ثمانه بریج التولک
در دنجي کونده عمر جي و ثراوت و فتوحاتي منقطع اولي

سلطان بايزيد ثاني

سلطان بايزيد حضرت لوي والد محمد لرنياک و فائده نصيحت ختمه حوس ايلدک
برادر که تويي چم چليجي مع تور و ابعاد ايدوب قرمان مملکت اذ صکن که
پادشهي اولنا قاسم چليجيک و فائده نصيحت مالک و طغنه بغداد مملکتی بالکله
يقوب بقدری بعد سر عسکر لوي سعي ايلدک بنجه سکه علي التوب اقبال ايدوب
بر و ده صورت خضر احساس ايلدک کذا عنان جهادي جانب روم ايلدک
عطف ايلدک بر و مجده غالب و مضفر اولوب ايله بخني و خور و نوز و مور و نوز
و سابر بنجر قلعه لوي و دژ کور و ناخذ ايلدک لانی کبر سندان و مرض نقر سدن
بي تاب اولوب ستر چني افکار غزايه بریج انفر صدمه اکبري حال حيات
اورده فرزند لرنياک اصغري سلطان سليمان قزو و شرقی ايلدک متفرج و طغنه
زمام سلطنتي خور ناخوار کاسته کذا خور ايلدک سويب تولد ايلدک کب
دعوت و فضايله روان اولدق و انجي مشا ايلدک امر ايلدک مسعود اولدک

مسند البیاض دارقنادن رحمتی مدت سلطنتی و توفیق بنده باغ والی
سنه ثمان عشر و ستمی مایه و اربع اولی

سلطان سلیم وک

سردان سليمك مشاهد وادنا بهم خشم الولد كمال مرتبه بي هم والدي
فهم اولون والد مجد لربنا كفاي شناعتي ان كتاب لبيك كنصلي احوار ثوانه بي
اول مرتبه به ارشد يك بهم خشمه نه مرحمت لخدمتني برادره تر لري احمد و نور خودكي
و برادر لوي او غول لربنا كفاي وجود لوي جدا روي زمينه قلع المين ادي قبوله كه
زام حكومت خور كندونه مخصوصه قاطعه عجم يادستي وادنا اسبابه جالدين
محلينه مغلوب قلوب تحاكمي وادنا تيرن نهنني خد ايد مصر سلطانه
كودنا قانصويه مقاتله بتيام و مرقوم فرار ايد ايني با كليه منهنم و كند اول
خبركه مقتول و قلعه عساكر نيك كمال سرعته بتون شام و مصري كند
اطاعنه كنوركي اخرا مصر كاك صكن كه سلطاني وادنا صومانيك
سه ثلث و عشرين و نسمائيه ده كفت و بردار ايد بجاك دولت چراكسي
انجام و طاعت بولاي بعد استانبوله عودت و تر ابدال ايدوب

سنة ست وعشرين وستمائة ده اذ من طرفة عرفت الميكن انما بعد مرض
 ووجع جرحي فمؤداه بده بذكر كورايه مجادله لتيك مجلد مدت عمره يرق
 التي وزان سلطان ي ساكن سنة لرمندكن روحه غام در بقا اولي

سلطان سليمان اول

سلطان سليم حضرت نيك ولد فردي اوردا و حباد عظام مرنيك الجدي
 افتخار بني كذا ايدنا سلطان سليمان تحت ساطنة حلب ساري او الميكن
 سلطان مرد اوغلي سلطان محمدك مغد الحاصم ايدوب فتح متيسر اوليا
 با نونيا غدير و لور مال ك حصن حصني اوردا بلغراد قلعه سنة سبعة سبع
 وعشرين وستمائة ده مستو؟ اولوب ايرتة سي سنة ثمان وعشرين وستمائة ده
 جزيں ردوسي امان ايله فتح ايلك دضكن نيه حبار اوزنه حكت وقرالاري اوردا
 لود وبقوي كسر كل ايه ملهزم قلوب بدون قلعه سي دحي اباي دفعه فقه
 نسخين كور مظه حبار مملكتة دحي قن و ساير طرقة ايعال حسارت
 برله بچ قلعه سي دحي سنة ست و ثلثين وستمائة ده سادت وحدته حاصم
 ايدوب فتح متيسر اولدي بعدة قرية رمتين و فتح تونس مملكتة حبار الدين بيلانك

جهد و جهته را بدید که ما صوب طرفه مشرقه ولدی و بنیاد می فتح المله و اندک
تکرار روم البته عود شد در یاد ما و قنای ای اطلالیه سولطان ایصال خساره
اغازه و در نظره ملای سفیر امیر کبیر می سفیده واقع بعضی اهل عربی اخذ المله
و در بستان واقع ادنه قلعه سی حیل المله فتح انچه حدستان سولخانه در حاکم
و جدال با نفوذ المله بود در بنوکت و اخیاله نایل اولمش ایکن بنه قناعت افتجود
عمره فرغ منصور و مضفر و لوب ایچه اختیار اولمش المله ایکن بنه قنیه العمیر
غزاه و جهاد صرف اندک خای المله ایکن بنه قلعه سی کنه انین و سبعین و سعمایه
مخاصم اید و فتحی مشیر و ملک بعد استوار قلعه سی مخاصم انناسند فتحند
اوج کون مقدم غزوات و فتح انین ترک اندک عمر غزینی اقام المله و قنای
اورد و سیلادم سببی ایکن بنه اربع و سبعین و سعمایه صفرباک یکوی ایکن بنه کوش
واقع ولدی اول اوان مدت عمر لوی بنیش درت سکنه و زمان سلطنت لری
وقد یک سکنه باقی اولمش المله

سلطان سلیم ثانی

سلطان سلیمان حضرت تکریم فرزند ارشد لری سلطان سلیم دیدند کور لری حال

حال حیاتم زند برادر منک جمله سی وقت از یک شت خد فیه حلوس
 الی ای حشر الیه افکار حیات و جد الدن دور اولدیمینا جاسار فیمیانوس
 الیه عظمه مهادنه ایدوب حقه عیش و نوشه و ذوق و صفایه مشغول الیه
 بولیه کدو حاله اولوب حوض و ساین لایه لجنور کن بنه سلك مالکینه بر
 ملک فاضل ضم الی ای زریا و ندیکو لایه قنح صلح الی بیکه سلطان سلیمان
 امره قدوری ازمنه سابقه ده جای ذوق و صفا اولدین قیرلس خنیر سی
 مستغرق عیش و نوش پادشاهک اطعننه کوره مای بر فتحین صکر
 فتوحات ینع بر اولدین مقاصد عظیمه لری ملل مناصدک دوشمالی
 اکین اطی قریبه عثمانود و تماسی و زنه سکه تسع و سبعین و تسمایه
 واقع ماه جمادی الاولیه اوز یدینی کوشنه کسب اولدین ظفر لری صبر و ریاض
 الی ای دعایه سنان پاشامک سعی الیه تونس ملکتنی فتح دضلم سکر سنه
 مقداری صبر الی ای سلطنت کدوریکه انتن و نماین دسمایه شهابه
 کیمو سکر بخ کوشنه وقت ایدوب اوعلی سلطان مراده انتقال الی ای
 سلطان مراد ثالث

روي زمينه قلع اليه تحت يدري اورنه جلوس اليدي حصار اليه صفه و سانس اليه
 قريه اولوب حوال سلطنتدن بي خبراكن زمام حكومتي ماديته تقوض اليه
 كندوسي كسل اليه و نهونه مستقول اولدي بعدد سلطنتونا قلعه سي المذاق الدفن
 بحار ملكينه عازم اولوب اكن قلعه سي كنه عس و الفان امان اليه فتح اديوب
 اول محمد احميد دقه مافيميلنوس اليه محاربه و محاقله ي تمام اليديكن لواء
 سنيدي مي مكتوب اولعه تبديل قرار بالفرا اليديكن لكن صورت خضر عسكو
 رضار ايتما و غارت اريوسيه منتش اولمش اكن نه عسكو غماني و زهره
 مشاهد اولدي حصار اليه امراسي سعي اليه علي الاستعمار حنك و حبال
 اديك و قايح مختلفه اليه كاه مغلوب اولوب يولمبن قلعه سنك و ساير
 بنج قلعهك ضبط و تصديق مهور و كاه غالب اولوب كنه نسع و الفان
 قلعه قانق في فتح و ساير بويون كوجاك قلبي قبضه تنجني كوردي
 پادشاه حصار اليه غي و ضعيفندن كون يكون شور و فقه فتنه لي
 متزايد اولوب بر طرفدن حبار و بر طرفدن دقي عجم مملكتن حصار حنكار

اوله کندی ملکته مضارب اولوب خااصاً عضیه ده ایکن سلطان محمد
ضرباری کنه لنتی عشره الف رجبیک اون دیکه کونده سن شریفاری
اونوز دیکه کنه ومدت سلطان طغوز سنه یار سنلکه ویا و قادیلک
سلطان احمد اول

معدتا سلطان محمد ضرباریک امرایه ولد مری نشینی زندگانیدن دور
اولمه دیکراونی سلطان احمد اون درت یلته بر یوخوان اولو قانت
سلطان قذرت کمالاری یوعنکی پدی تخنده حوس ایوب تمام لقتل
وحکومتی

لترعون قلعه می وسایر مجار ملکته حصنی حصنی امرای سبیله قبضه تخنی
کنور دیکه ائاده عجم شاه ی تبریز قلعه می وسایر غما لوناک معدتا فتح و تسخیر
املاکی قادی ظفر باب اولوب سلطانه و نا طری مسنده تله لاییدن
جاری و عصات ایقاظ قنده و قساد لیه اولمق صیط و تصرف
اولان مالکی زبر و زبر لیدلر رود و لغو نام ایله لایه کنه لایه و عشی

والعهد عقد هادنه دن صکن عمارك فتوحت و تختيارني صرب بيج
 اليه منع اميد مديني الحدين اقرار عقد صلح اليه سد اليك بعد تسكين فتنة له
 مشغول اولوب ساير بيج تصور و تأمل و امكن سنة ست و عشرين و الف
 و دى القصد سنك اولين سلاصتي لوند بيج سنده سنك تارك مرك برك
 حلفي تاريخ اللدك

سلطان مصطفى اول

سلطان مصطفى حضرتك تختك لعب فخره سني ديد عريت اليه
 نگاه نظر اليه قريش سلطان احمدك و فاسندن صكن حسبن تحت ترق
 اولوب انجو اوج اي مقدري جالس اولك زيرا حماقت و مساهلتي الحدين
 عجم اليه محبداً حبله مباشرت و لذت سفر و حركت تداك كن كني نه ولكي
 حبسه وضع اولوب سلطان عثمانك سلاصتي اياك خوف اولوب
 اولدغي سنة احدي و ثلثين و الف تحتندن تنزل و لذت تكرر سر سلاطنة
 لجالس اولوب اون التي اي مقدري ماديك اعاني اليه حكومي ضرب
 اليك در صكن اناطولي طرفه انش و صيان و طغيانك شتعاي سبي اليه

تکون حبس و التوب امر التمر درون حبسه فرزندش اوغلي سلطان مراد که امرايه
سنة ثمان و اربعين و الف تحسب و الحماه دنبا علمه فرموش ايلک
سلطان عثمان ثاني

سلطان احمد و ادم و کي او درنا سلطان عثمان پسر پسر کورلي و فائده
اون کي يک نده بر حوان اولادني حسيه قابل حيا و غزاله و فائده عجي
سلطان مصطفى به بالضره و تسليم ايلکي زمام سلطنتي ايلک تختند
نزيلند صکن نيه صبه ايلکي و علمه کورلي او زنه سحر سفک دما کتير ايه
کسب و لمانا ظفر و فصله عقد مصالحه ايدوب قزاقارک غلب و غار ايلکي
دفع و اخذ انتقام ايجون قصد دار ايلکي له مملکت عساکري شمار
ايله متوجه اولد کين مريخ دفعه هله ناک عسکر نيه هجوم ايلکي خلافت اول
نيه کيدو عساکري منهنز و مغلوب لسان اوله عود شدن تختي شامه يهود
مصر نقل ايدوب و مقصوب عليه اولادني قوت ليلک سامايري جالو
دصد ايله مکه طافه سفر نده کين ايلکي کورک ازده خاطر اولان قولا
و کورک عمار و خط و خط و قتل قتل متفجر اولان خلفا کورکي اول مرتبه
افراط

أيضا ضفته أنيد يارك تكرر سلطان مصطفى حسدن اخرج والوب حته
 ترفع اولدق سلطان عثمان وقع وحش وجهه مسخه والوب يدق قلعه
 حسب اولدق وانده سنة حجاب وتلث والف وحيدك ساكني كوف
 حلافت و سلطنتك درفت سنة مقتدي مودن تخلف اولدق

سلطان مراد الرابع

سلطان مصطفى سنة لثني وثلاثي والعه تكرر محمدنا تنزل اولدق
 سلطان عثمانك برادر سلطان مراد سري سلطنته جلوس ايلك موحى اليه
 زنيك جبلت وحشني ستر ايدوب عماد علوم دينيه محمدك اولاف مضيق
 دمي قلدا لجناب ايلك بعم و زنه نجه مرسي سعي اياه حباك و حبال ايدوب
 دايما مغلوب و مطرزم اولدق سببي اياه برد فعه دمي كدوسي بالذات عسكريه
 سنة سبع و اربعين والعه عرقه شروع ايدوب اول سفره مقتدا ايلك
 محاصره انيدوكي و تبحري مقتدا ايلمان بغداد قلعه بني اخرا كمرق اياه
 انك كبي بر مديد و شديد جنگي ختم و تكميل ايدوب خور ايدن فساد
 دفع و يكچر نيك شقاوتلرني تاكيد تا ايب انيدك دصاكي بنون روم اياه

جوانیه کمال تکبرایه نگاه ایدر یکی کنی عدم اعتدای سیدی ایگنه تسع و اربعین
والف شوالینک اون التسه تلف اولدی

سلطان ابراهیم

سلطان مراد حضرتلرینک دیار بقایه رحلتلرنا مرصم اولد لربنک جلاسی
تسغین رینکایین دور اولمرا ایه سلطان احمدک ولد کهری سلطان ابراهیم
سلسله عثمانیه دن یالکز قاضی کینی سرور ساطنه جلوس ایلدی نین صوسنک
فرزین واقع اولدی قراقدرک کمال شجاعت ابله محافظه اندوزک ازان قلعه سنک
سنه ادریک و محبتی و الف و ایرشی سنه دمی تسخیریه قصد ایدوب
فتحی عیسرا اولماسن کینی سنه ثلث و محبتی و الفه مستحق فطینی عدم امداد دن
ناشی قلعه یی ترک املرایه بلا رنج و زحمت قبضه تسخیر کوردی جو
فتحدن صکی عنان سعریگنه محس و محبتی و الفه و نذیکلرناک تحت
نصرتن اولدی کردی جزیریه عطف ایدوب خانیه و رموس قلعه لرینیه
سندیه برله بتون اول جزیریه طاعنه کوردیک ملتعالیه کینی کمال خشم
و شغوفی جیهله جمله مذبوض اولغاه قول قسته نیکلر دنه ثمان و محبتی
و

والف جهنك اونا سكرنجي كونده تختن تفريل اولوب محبوس واري واون
كونا معذاري مردمن برادري سلطان مرادك ايام سلطنته حماقت و ذنات
صورتيله حتر از ايندو كدامه كس قمار اولوب ايام انطه سكرنيق سلطنتي و اوقد
بنو سنه لوز عمري تمام اولدي

سلطان محمد رابع

سلطان ابراهيمك فرزند اوي سلطان محمد پدري و خانند رضاي پدي
يكنده الكني بكمجي قولندا پدري بخنده جلاس اولوب ايام سلطنته
و نديكوا ايله خنك و جدا لاري انكسند اردل قراي ر قوجي اوني عمر ايله معا
مملكندان ابرام اولوب سنه سبعين والعه و ارادني قلعه بي امان ايله فتح
دعه سنه ثلث و سبعين والعه و انا و اين قلعه سنه مستوي اولوب ارمي
سنه هف راب قرنبد غماتونك انهمجي و اخ و اطفاء عقد هادنه و الدني
احرا ارم قدير قلعه سي بكمجي بنو سنه معذاري عايي الستي ر ارم و قتال
سبي ايله بي ثلب اولوب سنه تسع و سبعين والعه و انا و انا و انا
تصبيه تحل ايله سوب تسليم اولدي بعاه قاضي قلعه سي بود و ليه مقبر

اولئنا نون يا الله سنة اثنتي وثلاثين والعهدة اطاعتنا كونه مسميه طهوتي
بر صلح نامله بجه الجا المالك لكن بكونه صلح مرقومك كوجوبه طه طه صلح
ايدوب بر جنبك حليديا به بر مصالحه حليدي عقد ولدي اول انه ذك ماه
دولت ترديد اوزنه اكني الى الابد وحب الذكي اوردنا سنة ثلث وسبعين
والعهدة تناقصه مباشرت المدي تله ليناك مو الطلبة لوبولوس
امير طور ايه فتح مصالحه اولوب نجر مملكتنا تحت طاهي اولان بچ حصايني
رق مصطفی پنا اكي اي مقدار حاصم ستديدو محبيب ايله تصديق
ايدوب قريبي فتح و تسخير اكني نجي طابقه سيدة متعاهد اوردنا له قريبي يوسف
نالئك عسكركي حشام اليه پشاي اول مرتبه كسر المديك كه بوضفك واقع
اولدغي كون كه سنة مرقومه ذك ماه كوينيد ايداي الديد محمدو
نقا خرابه ياد اولونجو بوضفك نامل اولدنا فتح لستون قلمه سناك
عثمانو عسكونيك بوقايح دفعه اخره مذكور فتحيد هذا سنة اربع
وسبعين والعهدة بيم باباسي اولان اون برنجي ايوچچونك حميله ذكر اولدنا
اكي ملوك ماينيد منقذ اولنا ما معاخذ به ونديكودجي ضم والنزير

سنة خمس وتسعين والالف اويور قلمه فتح اولدوق بدون قلم به دغي سنة
ست وتسعين والالفه دو قور لوره ناچي سر عسكري قبضة شينين كوزوب
عثمانونك واهل طغيانك بوقايح دفعه اقرنلاري وقوعله نيونل جبار وادل
مللكوري استويا قرالنه اطاعت ايلدارلار وندكوردغي كنداك دالاهيه واراودلو
وبلر بوزرك اياالارون بچي حاكمه مستوي اولك بوكونه وقايح مخوسه سيلي
ايله قورداشي سلطان سليمان سنة تسع وتسعين والالفه حكومت شاهانه
توجيه اولقمه سلطان محمد مصرماري سرير سلطنة اوغوز طغوزر سنة وربع
اي مصدري كجورد كد دضكن قورداشنيك خوس اولك بچي شيه وضع
اولغوب انده دامله عارضة سبه وقتت ايلدي

سلطان سليمان ثالث

سلطان سليمان حضورتارنيك سرير سلطنة خوساري حيار مملكتناك حكومتي
ارحبه دو قورمي اولقمه بر بوزر نام شهرد توجيه اولدوق وامت قريپ
واق اولك بادشاه مشاهديك خوسله عثمانلوي تبديل تحت املك
رضيب اولدي زير ايجي مكر وقتنه خاويك سلطنتي اولدين سنة تسع

دستبري والقد عسیر تخیر اولان آق قلعہ می موی بہرہ تسلیم اولوب
بودنضکن سنہ ماہی والقد سائر نجد قلعہ لرفع اولدغی و تلوک لہندہ ملتون
ملغری و بلغراد قلعہ لری سنہ عرقومہ ماہ دو قہرہ باور نام سر عسکر
سی و حملہ سنہ کبلہ فتح اولوب سنہ اوردی و ماہی والقد ستکور قلعہ می
امان الہ ضبط اولدق برنجیہ دہ باد نام سر عسکر غما ملوبی لری دفعہ
صوف مملکت مہتم قلوب نیون اول لالی تعالیٰ اطاعت لیدر کی
سنہ انتی و ماہی والقد لکی طرفدن تحت حور الہ حناک اولوب
چکار قانی طالعہ می ضبط ایدوب و نکل مملکتہ قلعہ سنہ سنبلہ برہ
نیون مورہ الالی قبضہ تصرف کنور کی غما ملود می صوف مملکتی الہ
تحت پای اولان ملغراد قلعہ می تکرار ضبط ایلدی بو اثناء سلطان
سلیمان حضور ترمک کون مکیون مدعی مشدد اولغہ عمر لری قرقور کی
سنہ و زمانہ اظہار لری درت سنہ نیر بالغ اولدق سنہ ثلث و ماہ
والقد لستقام رضی الہ و فلک الملک

سلطان احمد ثانی

حال جزایر عرب و الیسی و الیسی و این سعادتمند مکرملو و لو دوستی حضرت زاری حضرت
 سعادتمند مکرملو صوبه مزید تعظیم و تکریم حاوی دریا خیمه انقیاد و غمرا نشی صادق
 اعتراف و احدی قلندری یقین عرصه دلنشینه و حب مراد بود که متوفای علی پاشا حضرت
 بعضی مکرملو مصلحتی عرض ایلام جزایر فرانچ با بلورینه بود و حق هارباک بودند خدم
 نبیا ایلمش لای بو عرض که تجر حوایر نیک انتظار اندک لایو جیشیت الله تعالی
 منار الیه علی پاشا حضرت زاری متوجه در عقبای اولاد و حق خبر و یرینه جالس صد حکومت
 اولاد بکار پیام مسرت و خرام کوش زرد حمار و لغای بو و اقامه ناک خاوردیله مطلوب
 اولاد مودلرک تجر ما ی ایلام الی تعلیق و لایو بو دوستی هارباک متأسف
 اولاد حق ایکن اول افتاده جناب سادتمند نایل ریاست عظمی اولاد بکار خیرین در حق
 فرج کلی حال و الحمد للهِ حوص و عوامک جنابک و این میل و اعتدای و جلد ناک اتفاق
 کلمه و اتحاد قلوب الیه و کمال رفاهیت الیه منزلت الیه و حکومت عظمی نایل
 اولاد بکار صفات جمیده کرد لایقت یستدیده کفر عنده و دلالت ساق و پرهان
 کاف در صومعه منورین بو حیرت یریا لرنیه حاصل آوردن سرور کجا خبر بدین
 تعبیردن بیرون اولاد حوص کوکب غرقای و رنیه سامی لری دایم الیه
 جزایر مملکتک اقبال و سادتمند حضا مودت ایلام فرانچ دولته
 دایم قدیمی ایکن و حاصل کدای احباب الیه بعضی مکرملو و جاق مامورین ابا
 ایلام لری حاله فرانچ دولتی هر وجه اول حصصه صدق طوبی ایام حکومت
 معدلت اثریکز الشرف قواعد رابطة و دالرینی متین و مستحکم و ثابت قدم
 اولاد جفی استباه یوقدر اساس صلح و صلح محکم و مستور ایلام اقدم فرانچ
 بادشاهک نیت هارباک لری اولاد جنابک آوردن مقلو و و دد شجره
 جنابک افتاده ایلام کو حمارک نیت بیور مشاوره انجی طرقتدن اساس صلح و
 مصلحتیه و جها من الوجی حل و یریمک لایقین لایق دمنارندن اولاد و حق
 طبع دقیقه شناسلرنیه خفی و پشینه و کلله فرانچ لولر جزایر لایلام اقدم و
 اصدق دوسلری اولاد مرافیک صانعی اول شکل قدیمیه منوط و
 مربوط اولاد یقینند ماعدا فرانچ لولرک بیع و شرا فی جزایر لایلام هر وجه
 عظیم نفع حاصل اولو بی حصار و ذیرا فرانچ مالک کک اقتدای
 و کک وضع ارضیسی نقض عهد محل و یریمک مرافیک حسن معامله لرنیه
 و خلاف مرصافا لرنیه هر وجه برودت و کدورت کوز جاک لمبار
 مالک لرنیه رفع ایلام لایقین الیه کدورت بلا یرید

فراخی لولور قندن اوجاق مایه یکنی سبقت ایدن و فرخنده الیوم
اصابت اولدو حق خدمات و لغو خطه و حق قدری جمع فاسه روشن
و هویدا و الکر تفتی زمانه و بحسن معامله هر طرفی ایدن
عدم مساعدت و موافقتی جمع سلفاریکین محل ایلمک امر بعید و کلام
اول خصوصه جاریه سیم ایلمک و لیباندندن فرخنده دولتی و نه دن پرو
صلح و صلح شریکین رعایت ایدوب اصل و قسطا حل و بر مویوب
خزایر لولور قندن و حق مال امنیت و مساعدت اوجاق لاتو و لاید در فرخنده
دولته بعضی خصوصه بخند و عدل و بر پیش ایدن و فایه عدم انتظام
احول اولدو و عتدن عیوی بعضی مواد حق صریح ایدن اصلاح ذات البین
ایچون فرخنده دولتی مساعله و مساعدت ایلمشده فرخنده دولته محبت و
حصول ایدن حاصل اولدنا منافع بسیاری خزایر اوجاقی بر رخ سزدن پرو
تجربه ایلمشده ایدن خزایر بسیاری کچی سکه ایدم فرخنده یادشکن
سواحل بلاد و نه دن سواحل بلاد و نه دن سواحل بلاد و نه دن
بومضوله تقدیر کرک فرخنده یادشکن و بایر ایدم عرضنه
زبان کلکی و عار و شین اولدو و عتدن عیوی حاکمیت و عدل اولدنا صلح
صلح و انقطاعه باعث اولوب و سایر ملوک نصرا مانشین فرخنده
دولتی ایله اوردن صلح حل و یوب بر معنا اولوب فرخنده ملکند سواحل بلاد
حلاف حقه اخذ اولدنا سفینه لولک استودای حاکمیت و عدل ملوک
او ایلد کلکی ایلماری ایله خزایر بسیار بویله ناشانیسته حرکتی
انغراض عین اوجاق قابل و کلام بایر قها یونلارک معافیتی و مساعدتی و
سواحل بلاد امنیت کلکی اولدو و مرتبه و ارم هم ده ایدم فرخنده یادشکن عیوی
و حجتی چکوب بومضوله نقصان و تجاوز تحمل ایدمک احکامی یوقده
معلوم شد و خزایر اولدو و سمدن کلکی عن قدیم معنی اولدنا حدود اولدنا ایچو
جزایر لولور روی دریا و دریای و کیماری اخذ ایلمشده و فرخنده عالیه
سواحل بلاد و نه دن سواحل بلاد و نه دن سواحل بلاد و نه دن
ینه فرخنده لولور ایلمک بومضوله اولدو حرکت اولدو حجتی و منتظر ایدم
عندک و والین نام یقوده فرخنده قوسلونه تنبیه و ایدمک متوفای حوی الیه

سلفانم بعض شما را ملزوم است و آنچه موصوفه احقاق حق و الحق
 همچون عند کرده و الی نام بکرده فرایند قوسنونه تنبیه و امر الی و الحق
 الی عرض الی لکن هیچ اصفا و الحق بقیه حصول پذیرم
 اولد عندن اقدم فرایند بادستی ^{نیت} مستغراب ایدوب بود فیه علی کل حال
 بوداد نکود لرنیه بر غشیت و در نما با منم مزبور قوسنونه امر و زمان
 نکرار بتکرار بیور مشهور در نکود قوسنوس بالاده ذکر اولدنا ماده لری
 موصی ایچون جنبایز الیه مطابقه الی لکن بمع قبول الیه هر چه مساعد
 اولدوب ^{ایوب} مأمور آوردن ^{و امور} الحوائج غشیت و دیگر ^{نکود} کمال عدالت کردن مأمور
 و مصل در ^{ایوب} کک حار جند و کک دلخند کی ارض حکومت کک رحمت
 نام و غشیت عرضی ایچون و کذلک دوست اولن ملل مختلفه ماک
^{بوده ماکلام} ایچون بو اوصطع مأمور لرنی بر ساعت اول منع و دفع و بو
^{ایوب} حوصده کر کی کبی بر نظام و بر ^{نما} یلیب ^{نیت} سو نیت آوردن بعضی

اشخاصی تعقیب و تعذیب الی می امور لرنه دن در مرفود الی
 نام بکرده قوسنوس ^{صدیق} اولد ^{نظر} نظر الیه ^{مظفر} و دوش ^{اصابت} اصابت
 و صابت بیور کن رجا و نیاز اولور بالاده ذکر اولدنا تفصیل اولدنا
 یوان سمیت اقرارن شرع و تحو الی لکن ماده لری نظر اضااف الیه
 امان و عین التفات ^{ایه منتظر} اولد و ناز سالن صافیه غنی جمید و فولید
 عمیه صدور اید کینه امر ^{مقتدر} مقتدر طرغدن جنبایک غبار آوردن
 خطاب بر صوابک مقصدی اولد که میافزده روابط دوستی و شرا
 صدیقی مستحکم و ملزوم اولور هر حال صدق ^{صالح} صالح و یقینی
 جنباب سعادتنی اظهار لرنیه آماده اولد فخر نتیجه دن معرادر

حال الصقود
 دوره جوالی
 وزیر ملصدا
 مراحت

لری لری لری لری لری
 ایچون
 حوائج
 موصوفه

[Faint, illegible handwriting, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines across the page.]